

سهم کشمیر در ترویج و پیشرفت زبان و ادبیات فارسی

در سه بخش (۱)

به یاد استاد بزرگوار و فقید شادروان غلامحسین یوسفی،
استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

سرزمین کشمیر در میان کوههای رفیع و سر به فلک کشیده در شمال هند واقع است- این قطعه ارض جزوی ست از مملکت جمهوری هند و به عنوان استان جامو و کشمیر معروف است- با در نظر گرفتن نقشه هند، خطه مزبور را افسر هند (کلاه یا تاج هندوستان) می گویند- کوههای مرتفع دور تا دور آن را به نحوی احاطه می کنند که این سرزمین به شکل یک دره بزرگ درآمده است. بنابراین به اسم دره کشمیر یا وادی کشمیر (Kashmir Valley) نیز معروف است. مملکت چین در خاور کشمیر، افغانستان و پاکستان در باختر و شمال آن، و در جنوب آن مملکت پهنور هند واقع است. ارتفاع کشمیر از سطح دریا بین ۱۵۸۵ تا ۲۴۳۹ متر است. کوههای بلند آن را از هوای سرد شمالی و از هوای تند و سوزان جنوبی محفوظ می دارند.^۱ سریناگر پایتخت تابستانی استان جامو و کشمیر است،^۲ این شهر در وسط کشمیر قرار دارد. هوای کشمیر معتدل و بسیار خوشگوار است. زمستانش بسیار سرد است، در فصل زمستان برف می بارد. قله های بلند کوهها تقریباً هشت ماه در سال زیر برف پنهان می مانند. تالها، چشمه سارها، نهرهای روان، و رودخانه های فراوان سرزمین کشمیر را سبز و شاداب نگه می دارند. مناظر زیبای طبیعی و لطافت هوا و شادابی و فراوانی گل و گلزار و بوستانهای متنوع، توجه بسیاری از جمال پرستان به ویژه جهانگردان را به سوی خود جلب می نمایند. نورالدین جهانگیر بن اکبر شاه، پادشاه

گورکانی هند (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ ه.ق.) که هفده بار به کشمیر دیدن نموده است و اکثر اوقات پادشاهی خود را در آن سرزمین کیف آور به سر برده است، راجع به کشمیر در توزک جهانگیری خود می نویسد:

کشمیر باغی ست همیشه بهار، یا قلعه ای ست آهنین حصار، پادشاهان را گلشنی ست عشرت افزا، و درویشان را خلونکده [ای ست] دلگشا، چمنهای خوش و آبشارهای دلکش از شرح و بیان افزون، آب روان و چشمه سارها از حساب و شمار بیرون، چندان که نظر کار کند سبزه است و آب روان، گل سرخ، بنفشه و نرگس خودرو صحرا صحرا، انواع گلها و اقسام ریاحین از آن بیشتر است که به شمار در آید. در بهار جان نگار، کوه و دشت از اقسام شکوفه مالمال، در و دیوار و صحن و بام خانه ها،^۳ از مشعل لاله بزم افروز.^۴

زبانی که مردم کشمیر به آن تکلم می کنند «کشمیری» ست. این زبان چنان تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفته است که تقریباً سی درصد واژه های فارسی در آن وارد شده است. ناگفته نماند که زبان فارسی در اوایل سده هفتم هجری قمری با کاروانهای مبلغان اسلامی که همه از مناطق مختلف ایران برای تبلیغات دینی به آن خطه مهاجرت کردند، رشد نمود. حکومت اسلامی در دهه سوم سده هفتم هجری قمری در کشمیر استقرار یافت. پادشاه کشمیر به نام «لهاچن رگیال بورین چن» موسوم به رینچن - در سال ۷۲۵ هجری قمری به دست یکی از مبلغان ایرانی به نام سید شرف الدین عبدالرحمن موسوم به بلبل شاه^۵ مسلمان شد. او قبل از این که مسلمان شود، دین بودایی داشت. وقتی که مسلمان شد، اسم خود را به سلطان صدرالدین تغییر داد. سپس زن و بچه و خانواده اش با ده هزار تن از سپاهیان و عده ای از اعیان دولت به دین اسلام گرویدند. سلطان صدرالدین اولین پادشاه مسلمان کشمیر است و سید شرف الدین عبدالرحمن (بلبل شاه) نخستین مبلغ ایرانی بوده است که بر طبق فرموده مرشد خود برای تبلیغات دینی و اشاعت اسلام به دره کشمیر وارد شده بود. وی اهل خراسان بود. پادشاه کشمیر که تازه به دست او مسلمان شده بود، در جوار کاخ خود برای اش خانقاه و مسجد تأسیس نمود. او در نزد خانقاهش لنگر نیز بنا کرد. این نخستین خانقاه و مسجدی ست که در کشمیر در میان سالهای ۷۲۵ و ۷۲۶ هجری قمری تأسیس شده بود، امروز نیز به نام محله بلبل لنگر معروف است. ناگفته نگذاریم که لنگر شکل تغییر یافته همان واژه فارسی «لنگر» می باشد. این خانقاه و مسجد نخستین تربیت گاه علمی و دینی محسوب می شود که در سرزمین کشمیر دایر گردید و مردم کشمیر از آن سرچشمه علوم و ادبیات و فرهنگ ایران مستفیض می شدند. چنان که می دانیم دین اسلام در کشمیر به زبان فارسی ترویج یافت. به این مناسبت زبان فارسی برای مردم کشمیر

درجه زبان مذهبی را دارد و مردم کشمیر به این زبان شیرین و شیوا علاقه خاصی دارند. سید شرف الدین که با گروهی انبوه از سادات ایرانی در سال ۷۲۵ هجری برای تبلیغات اسلامی به کشمیر وارد شده بود، در سال ۷۲۷ به رحمت حق پیوست. درباره فعالیت‌های یاران وی ما اطلاعی در دست نداریم؛ اما این قدر مسلم است که بذریبان فارسی به دست وی و همراهانش در سرزمین کشمیر کشته شد و بعداً به آبیاری سلاطین کشمیر و مهاجران و سادات ایرانی که همه برای تبلیغات دینی دائماً به کشمیر آمد و شد داشتند، به زودی ریشه های خود را در این سرزمین به استواری دوآید.

نخستین پادشاه مسلمان کشمیر سلطان صدرالدین در سال ۷۲۸ فوت کرد. بعد از ارتحال او کشمیر دچار هرج و مرج شد. چون پسروی به نام شریف حیدرخان^۷ در آن هنگام به سن بلوغ نرسیده بود، لذا ناچار تخت شاهی به دست همسروی به نام کوتارانی و بعداً به دست ادین دیوا افتاد. در مدت حکومت آنها که از سال ۷۲۸ تا ۷۴۲ طول کشید، کشمیر دوره انحطاط و سقوط سیاسی را پیمود. چون آنها از مملکتداری و رعیت پروری بیخبر بودند و به علت نااهلی و ناعاقبت اندیشی آنها، کشمیر یک دوره نا به سامانی و رکود سیاسی را پشت سر گذرانید. مردم از ظلم آنها به ستوه آمده از ایشان متنفر شدند و از شهسیر که سرداری سرشناس بود، پشتیبانی نمودند. شهسیر با هوشمندی، بعضی از سران مملکت را با خود متفق ساخته در سال ۷۴۲ عنان حکومت را به دست گرفت و به عنوان پادشاه مستقل کشمیر بر سریر سلطنت نشست و خود را شمس الدین ملقب ساخت.^۸

سلطان شمس الدین بنیانگذار خانواده شهسیریان در کشمیر است. این خانواده تقریباً دوست و بست سال در کشمیر حکمرانی داشت یعنی از سال ۷۴۲ تا ۹۶۲ بیش از نوزده فرمانروای این خانواده یکی بعد از دیگری پشت در پشت حکمرانی داشتند. دوره حکومت این خانواده را می توان مانند دوره سامانیان نخستین دوره پیشرفت و ترقی ادبیات و زبان فارسی در کشمیر به شمار آورد، زیرا در این دوره روابط فرهنگی میان کشمیر و ایران مستقیماً استوار گردید، و نه از راه هند. زیرا هند در آن زمان تحت فرمانروایی خانواده تعلق بود.

سلاطین شهسیری نه تنها از نظر سیاسی کشمیر را استحکام بخشیدند بلکه تا حد امکان فرهنگ و ادبیات ایران را در کشمیر رواج دادند. در این دوره کشمیر مرکز علم و ادب و منزلگاه بسیاری از علما و فضلا و صوفیان و شعرا و فقها و هنرمندان ایرانی گردید. سلاطین محلی کشمیر با صمیم قلب از آنها استقبال نمودند و به جان و دل به تعظیم و سرپرستی آنها پرداختند. در نتیجه مساعی آنها، ذخیره بزرگی از ادبیات و شعر فارسی

به وجود آمد، و کشمیر به صورت یکی از مراکز مهم و بزرگ ادب و فرهنگ ایرانی در شمال هند در آمد.

در زمان پادشاهی سلطان قطب الدین (فرمانروایی ۷۸۰-۷۹۱) یکی از بزرگترین مبلغان ایرانی حضرت سید علی همدانی که در کشمیر تعظیماً به القاب شاه همدان، علی ثانی، و امیر کبیر معروف است، در کشمیر نزول اجلال فرمود. او سه بار ربع مسکون را گردش نموده بود. در جریان مسافرت به نقاط مختلف جهان او سه بار برای نشر و اشاعت اسلام و رشد و ارشاد وارد کشمیر شد. بر طبق روایات اکثر مورخان او با هفتصد تن از علما و فضلا و فقهای ایرانی برای ترویج دین و معارف اسلامی به کشمیر آمد.^۱ این مرد حق آگاه و عارف بزرگ، زبان و فرهنگ و تمدن و هنرهای زیبای ایران را در سرزمین کشمیر به طوری شائع گردانید که کشمیر در آن روزگار به اسم «ایران صغیر» موسوم گشت. شاعر معروف نژاد کشمیری اقبال لاهوری مساعی این عارف را نسبت به ترویج فرهنگ و تمدن ایران در کشمیر در شعر زیر بازگویی کند:

سید السادات، سالار عجم	دست او معمار تقدیر امم
تا غزالی درس الله هو گرفت	ذکر و فکر از دودمان او گرفت
مرشد آن کشور مینو نظیر	میر و درویش و سلاطین را مشیر
خطه را آن شاه دریا آستین	داد علم و صنعت و تهذیب و دین
آفرید آن مرد ایران صغیر	با هنرهای غریب و دلپذیر
یک نگاه او گشاید صد گره	خیز و تیرش را به دل راهی بده ^۱

شاه همدان به عنوان یکی از نویسندگان بزرگ عصر خود به شمار می رود. گذشته از فقه، در حدیث و لغت و شعر استاد بود و نیز اثر خوب می نوشت. مؤرخان تعداد تصنیفات او را بالغ از صد نوشته اند. از میان آثار او ۸۳ جلد کتاب و رساله پیرامون حدیث، فقه، سیاست مدن، تصوف و عرفان، حکمت، شعر و اخلاق به زبان فارسی و عربی در کتابخانه های مختلف جهان موجود است. ذخیره الملوک را که درباره سیاست مدن است به پیروی از نصیحة الملوک امام غزالی و مناجات را به پیروی از پیرهرات خواجه عبدالله انصاری نوشته است. مصنفات دیگر شاه همدان عبارت است از رساله ده قاعده، منهاج العارفين، مرآة الطالبین، مکتوبات، شرح فصوص الحکم، آداب المریدین، اوراد فتحیه، مشارب الاذواق، رساله درویشیه، رساله وجودیه، حل مشکلات و مجموعه غزلیات به نام چهل اسرار و... او در سال ۷۸۶ که عمرش از هفتاد و دورفته بود، در سوادگیر (پاخلی یا پکهلی) وفات یافت. در آن وقت او به قصد انجام فریضة حج از کشمیر مراجعت نموده

بود. جنازه او را بعداً در کولاب (تاجیکستان) مدفون ساختند.

همان طوری که پیش از این گفته شد در تمام شبه قاره هند، کشمیر شاید تنها جایی ست که در آن جا ترویج دین اسلام به توسط زبان فارسی انجام گرفته است. چون اکثر مبلغان اسلامی که از ایران و آسیای مرکزی به کشمیر وارد شده اند همه به زبان فارسی تکلم می کرده اند، بنا بر این همه ایشان کار تبلیغ را نیز به زبان فارسی انجام می داده اند. اما چون مردم کشمیر در آن زمان به زبان و ادب فارسی آشنایی نداشته اند، لذا به طور طبیعی میان مبلغان ایرانی و مردم کشمیر نارسایی ابلاغ (communication gap) وجود داشته است. بدین سبب مبلغان با مشکلات لسانی مواجه بودند و نمی توانستند به سادگی مردم را به اسلام دعوت کنند. ایشان به فکر راه حل این مشکل افتادند. به همین سبب توجه خود را به دائر کردن مراکز علمی و مدارس دینی معطوف گردانیدند. چنان که می بینیم که نخستین مدارس دینی و علمی در همان زمان در کشمیر دایر گردید و اهل کشمیر با علوم و معارف اسلامی، از طریق زبان و ادب فارسی و فرهنگ و تمدن ایران بهره بردند.

سلطان قطب الدین از حامیان زبان و ادب و فرهنگ ایرانی بود. در دوران حکومت او مبلغان و عالمان و شاعران ایرانی جوق در جوق به کشمیر مهاجرت نمودند. سید علی همدانی چنان که گفته شد در زمان حکومت همین سلطان با هفتصد تن از سادات و عالمان به کشمیر وارد شدند. سلطان شخصاً با اعضای مهم حکومت از آنها پذیرایی گرم نمود. مشارالیه در محله علاءالدین پوره رخت اقامت برافکند. سلطان برای ادای نماز پنجگانه او و یارانش صفت مربعی بنا نهاد و بعداً در زمان سلطان سکندر (۷۹۱-۸۱۶) در آن جا خانقاهی رفیع تأسیس گردید. امروز این خانقاه به نام «خانقاه معلی» معروف است و برای گشایش و توسعه فرهنگ و ادبیات ایرانی و معارف اسلامی خانقاه مزبور نقش مهم داشته است.

سلطان قطب الدین شهری نو به نام قطب الدین پوره در رأس شهر سریناگر تأسیس نمود. شهر مزبور بعداً مرکز اهل فضل و دانش گردید. سلطان نخستین مدرسه اسلامی به نام دارالعلوم را نیز در همان شهر بنا کرد. تعلیم و تربیت و آموزش برای طالبان علم مجانی قرار گرفت. در قرنهای بعد صدها استاد و عالم نامدار از آن سرچشمه علم بهره ور گردیدند. یکی از عالمان نامدار ملا جمال الدین محدث است که به همراه شاه همدان به کشمیر آمد و در علم حدیث مهارتی وافر داشت، او مدرسه ای به نام عروة الوثقی در شهر سریناگر پی افکند. این مدرسه نیز تا قرنهای بعد مهمترین تربیت گاه و منبع فیض برای تشنگان علم و معارف اسلامی بود. خرابه های این مدرسه را می توان امروز در کوچه اشایی ملاحظه

نمود. این محله امروز به نام «آروت» معروف است و آروت شکل تغییر یافته همان عروۃ الوثقی می باشد.^{۱۱}

دانشمندان کشمیری به فراگیری زبان فارسی پرداختند و در کمتر زمانی چنان مهارتی در فارسی به دست آوردند که به آسانی به فارسی تکلم می کردند، شعر می گفتند و عواطف و انگیزه های درونی خود را به زبان فارسی ابراز می داشتند. ملا احمد علامه کشمیری مصنف فناوی شهابی که آن را به نام سلطان شهاب الدین نوشته،^{۱۲} و دانشمند و طبیب معروف شهاب الدین ابن عبدالکریم مصنف شفاء الامراض خدمتی پیرارج به زبان و فرهنگ فارسی انجام داده اند. طبیب معروف دوران قطب الدین یعنی شهاب الدین شعر زیر را در آخر کتاب شفاء الامراض آورده است که معلوم می دارد او این کتاب را در سال ۷۹۰ هجری به رشته تحریر در آورده است:

به فضل خداوند و سعی شهاب مرتب شد ابواب هذا الكتاب
 ز هفتصد زیاده نود سال بود دهم روز از ماه شوال بود^{۱۳}

اسلام چنان که گفته شد به زور شمشیر فاتحان مسلمان ترویج نیافته، بلکه به علت کوششهای مبلغان ایرانی گسترش یافته است. گروهی انبوه از مبلغان ایرانی که به کشمیر مهاجرت نموده بودند، اکثرشان سرآمد روزگار خود بوده اند و در علوم عقلی و نقلی تبحر داشته اند. بعضی از آنان دور از شهر سریناگر در گوشه و کنار کشمیر به نشر علوم و ادبیات و فرهنگ ایران پرداختند. در نتیجه آمیزش مردم ایران با مردم محلی این دیار یک محیط بسیار سازگار برای گسترش زبان و ادب فارسی در کشمیر آماده گردید. تعداد فقها و علمای نامداری که به همراهی شاه همدان به کشمیر آمدند بسیار است، اسامی بعضی از آنان بدین قرار است: تاج الدین سمنانی، سید حسین سمنانی، پیر حاجی محمد قاری، سید محمد کاظم، شیخ قوام الدین بدخشی، سید محمد قریشی، جلال الدین عطایی، مولانا جمال الدین محدث، رکن الدین، فخرالدین، کمال الدین، بهاءالدین و...^{۱۴}

عده ای از مهاجران ایرانی بعد از مهاجرت شاه همدان، در کشمیر متمکن شدند. یکی از آنان پیر حاجی محمد قاری است که ریاست دارالعلوم دولتی دائر کرده سلطان قطب الدین را به عهده داشت. او حافظ قرآن بود و به هفت قراءت مهارت داشت. علاوه بر علوم دینی به شعر و سخن فارسی نیز علاقه داشت. شعر زیر از اوست:

زین جهان رفتیم و دل برداشتیم ما جهانبان را جهان بگذاشتیم
 ایمنی جستیم از دست اجل و درینغا! ما غلط پنداشتیم^{۱۵}

سید محمد کاظم به سمت کتابدار کتابخانه دولتی مقرر شد. این کتابخانه در جوار

خانقاه معلی دائر شده بود. ناگفته نگذیریم که شاه همدان تعداد زیادی از کتابهای فارسی را که از ایران به کشمیر با خود برده بود و بعضی از تصنیفات خود را به همان کتابخانه اهداء نموده بود. کمال الدین که عالم و فاضل بود و به زبان فارسی و عربی مهارت داشت، به تربیت سلطان و افراد خانواده اش فائز گشت. سید محمد قریشی به تربیت مردم بیجبهاره - دهی که در ۴۰ کیلومتری جنوب شهر سریناگر واقع است - تعیین شد. مولانا جمال الدین به تعلیم و آداب دین به مردم کشمیر پرداخت. کمال الدین که صاحب کشف و کرامات نیز بوده است به جهت تعلیم احکام شریعت و تربیت سلطان مقرر شد. او در محله سید کمال الدین متمکن بود و در همان جا فوت کرد و در آن جا آسوده است. این محله به نام وی موسوم گشت. تاج الدین سمنانی و حسین سمنانی هر دو برادر در موضع کولگام (دهکده کولگام در ۱۵ کیلومتری در شرق اسلام آباد واقع است) به تربیت مردم پرداختند.^{۱۶}

سید محمد همدانی پسر سید علی همدانی که در زمان سلطان سکندر (۷۹۱-۸۱۶) در سن بیست و دو سالگی با ششصد تن از علما و فضلا و فقها وارد کشمیر شد، یکی از نویسندگان و دانشمندان به نام بوده است. او برای سلطان سکندر کتاب شرح شمسیه را نوشت. کتاب مزبور درباره منطق است. از تصنیفات دیگر او رساله ای در تصوف است که موجود است و این رساله نیز برای همین سلطان نگاشته شده است.^{۱۷} محمد همدانی تا مدت دوازده سال در کشمیر مشغول تبلیغات دینی و معارف اسلامی بوده است.^{۱۸} برای گسترش زبان و فرهنگ ایرانی و معارف اسلامی او و همراهانش نقش فعال داشته اند. یکی از همراهیان او مولانا احمد بن محمود بن کمال الدین السامانی است که کتاب تنویر السراج را برای سلطان سکندر نوشته است. این کتاب درباره فقه است.^{۱۹} یکی از شاعران فارسی گوی دربار سلطان سکندر ملا احمد علامه است. قطعه ای از او در مرثیه سلطان سکندر در واقعات کشمیر نقل شده است و این قطعه نمونه برجسته اشعار او از دست تطاون روزگار باقی مانده است:

کجاست شاه سکندر کجاست میدانش	در انتظار هلا کند گوی چو گانش
عجب که دیده شود گل شگفته در گلزار	عجب که کبک خرامد به ناز در کهسار
عجب که باغ بخندد چو مردم غافل	عجب فلک که [باغ] نگرید به سان ابر بهار
به آب دیده بشوید ای مسلمانان	زمین روضه شه را برای استظهار
در این مقام بخواهید هر چه می خواهید	به اعتقاد درست و درون بی انکار
خدانشناس و پیمبر صفت سکندر شاه	که آفرین خدا بر روانش باد هزار ^{۲۰}

دربارهٔ وفات سلطان سکندر شعر زیر نیز یکی از نمونه های برجستهٔ شعر فارسی این دوره به شمار می رود:

زهجر شاه دل هر که هست پر خون است
خداى داند و شاه جهان و روح شریف
زدست دیده و دل خون همی خورم لیکن
کسی که از غم و اندوه شاه غمگین نیست
گواه حال من است اشک سرخ، چهرهٔ زرد
اگر چو غنچه مرا هست خنده ای بر لب
جگر ز درد کباب است و دیده جیحون است
که حالت دل درویش بینوا چون است
میان دیده و دل نیز دعوی خون است
به نزد عقل من آن بی ثبات مجنون است
ز من می پرس که در دست غم دلت چون است
درون دل همه خون است و رهیچ بیرون است^{۲۱}

محمود بیهقی متخلص به درویش شاعر دربار سلطان سکندر بوده است. او صاحب دیوان بود و در مدح سلطان قصاید غمرا داشت. اما دیوان اشعار او به دست نمی آید. درویش در وفات همین سلطان نیز مرثیه سروده است. شعر زیر از بهارستان شاهی در این جا نقل می شود:

فراق شاه سکندر مرا به جان آورد
خیال عارض او گرنه آب حیوان بود
ز بار فرقت او محنتی که در دل ماست
فرود شادی و غم رفته بُد ز دولت او
مرا ز صحبت او برکناره داشت ز غم
فراق طلعت زیبای آن بهشتی رو
ز فوت شاه جهاندار چرخ بی تدبیر
به اتفاق بگریید ای مسلمانان
نه آن چنان که چنان بر زبان توان آورد
چرا به دیده [من] حکم جاودان آورد
ز صد یکی توانم [که] بر زبان آورد
قضا به طالع من این ببرد و آن آورد
فلک ز دست غمش باز در میان آورد
زرنج و محنت دوزخ مرا نشان آورد
هزار گونه خلل بیش در جهان آورد
ز «بهر فوت [شه] اسلام» پادشاه جهان^{۲۲}

سلطان سکندر معاصر امیر تیمور گورکانی بوده است. مؤرخان او را به عنوان بت شکن معرفی می کنند. او نیز از حامیان و طرفداران زبان فارسی بوده است. دربار او گهوارهٔ شاعران و سخنوران فارسی بود. باید یادآور شویم که این همان عصری ست که سیه چشمان کشمیری به شعر حافظ شیرازی سخن می گفتند و لولیان هندی به ترانه های او می رقصیدند. در زمان همین سلطان بوده است که خانقاه معلی در شهر سریناگر در سال ۷۹۸ تأسیس شد^{۲۳} خانقاه مزبور به عنوان یکی از بزرگترین حوزه های علمی و دینی خدمت شائسته در کشمیر انجام داده است. این خانقاه از نظر ترویج علوم حائز اهمیت فراوان است. شایان تذکر است که مسجد جامع سریناگر نیز در همان اوان به توسط دو معمار ایرانی به نام خواجه صدرالدین خراسانی و سید محمد لورستانی [لرستانی] در سال ۸۰۱ بنا شده

است. ۲۳.

سلطان زین العابدین (۸۲۳ - ۸۷۴) که به اسم Budshah یعنی شاه کبیر شهرت دارد، در میان پادشاهان خانواده شهمیری از نظر گشایش و ترویج علوم و ادبیات فارسی اهمیت ویژه ای دارد. در رعیت پروری پادشاهی مثل او در تاریخ کشمیر پیدا نشده است. علاوه بر تداوم ملکی و جهانبانی او در فطانت رأی ممتاز بود. در زمان شاهزادگی وقتی که امیر تیمور به هند یورش برد، پدرش سلطان سکندر او را با هدایا و سوغات کشمیر به سفارت پیش امیر تیمور فرستاد.^{۲۵} امیر تیمور او را با خود به سمرقند برد و در آن جا محبوس ساخت. بعد از چند سال وقتی که تیمور فوت کرد، زین العابدین از بند او خلاصی یافت و آزاد شد. سپس او تا مدت هفت سال در سمرقند به کسب علوم و ادبیات پرداخت. در هنگام بازگشت به کشمیر، عده ای از ارباب علم و حرفه و کسبه مانند علما، شعرا، شال باف، کاغذساز، خطاط، صحاف، قالی باف، مهرکن، حکاک، زرگر، زین ساز و قابله^{۲۶} را با خود به کشمیر آورد.^{۲۷} سلطان حتی عده ای از مردم کشمیر را به مناطق مختلف ایران برای فراگیری و کسب هنرهای ظریف عازم ایران ساخت. هنرمندان مزبور بعد از مراجعت به کشمیر هنرهای آموخته را در کشمیر شایع گردانیدند. به این نحو او بسیاری از صنایع ظریف ایران را در کشمیر رواج داد. در واقعات کشمیر درج است که:

سلطان به حُسن نیت و اهتمام تمام... به ترویج ارباب هنر پرداخت و صنایعی که در آن وقت در این شهر نبود کتب دینی عربی و فارسی از ولایت ایران و توران خصوصاً خراسان که به کشمیر نزدیکتر بود به جد و اهتمام فراوان طلبید و ارباب حرفه را از مجلد و مشزر [کذا فی الاصل] و کاغذگر و غیر هم که از ولایت خود آورده بود، وجه مدد معاش داده به حرفه خود سرگرم داشت.... در ترویج علوم و اعزاز علما و فصحا و بلغا و اهل حرفه و رعیت پروری به ابلغ وجوه کوشش می نمود.^{۲۸}

سلطان زین العابدین سخن شناس و سخن پرور نیز بوده است و به شعر و سخن علاقه داشت. به زبانهای فارسی، کشمیری، و هندی شعر می گفت. او در شعر و سخن قطب تخلص می کرد. اشعار زیر از اوست:

ای به گرد شمع رویت عالمی پروانه ای	وز لب شیرین تو شوری ست در هر خانه ای
ماه من گرمی توانی، رحم کن بر بیدلان	کز تو ماند این حکایت در جهان افسانه ای
من به چندین آشنایی می خورم خون جگر	آشنا را حال این است وای بر نیگانه ای
گشته ام دیوانه و جایی ندارد خانه ام	شب به کوی یار باشم روز در ویرانه ای
قطب مسکین گر گناهی می کند عیبش مکن	عیب نبود گر گناهی می کند دیوانه ای ^{۲۹}

سلطان خود عالم بود و علما را دوست داشت. او در دربار جلسات شعر و ادب نیز تشکیل می‌داد. خود نیز در چنین جلسات شرکت می‌کرد و شعرا و فضلا را در خور مقام و مرتبه آنها با جوایز و هدایا و بخششها می‌نواخت. بر طبق روایت بعضی از مؤرخان او مصنف دو جلد کتاب نیز بوده است. یکی به نام شکایات^{۲۰} که درباره بی‌ثباتی دنیا می‌باشد. سلطان این کتاب را درباره خیانتکاری، بدبینی، و بداندیشی پسران خود نوشته است که برای به دست آوردن تخت شاهی با یکدیگر می‌جنگیدند. تصنیف دیگر سلطان درباره آتشبازی ست. سلطان کتاب مزبور را به صورت مکالمه (سؤال و جواب) به امیر آتش حبیب نوشته بود.^{۳۱}

در میان سلاطین کشمیر زین العابدین نخستین کسی ست که منصب صدارت (شیخ الاسلام) و ملک الشعرا را در دربار خود دائر کرد. مولانا کبیر به منصب صدارت و ملا احمد کشمیری به منصب ملک الشعرا پی‌فائز شدند. زبان سانسکریت تا زمان زین العابدین زبان رسمی کشمیر بود ولی در زمان پادشاهی او زبان فارسی در کشمیر آن قدر رونق گرفت و گشایش یافت که آهسته آهسته جای زبان سانسکریت را گرفته جایگزین آن شد و زبان فارسی زبان رسمی کشمیر قرار گرفت. سلطان برای گسترش زبان فارسی در دارالخلافه نوشهره در نواحی شهر سریناگر اداره «دارالترجمه» را نیز دائر کرد. دانشمندان نامدار و عالمان و فصحای آن زمان در اداره مزبور برخی از کتب سانسکریت را به فارسی برگردانیدند. کتاب راهایان - سرگذشت رام پیغمبر هندوان و مهابهارتا (رزمنامه هندو) دو کتاب برجسته و حماسه‌های مذهبی هندوان در همان دوره نخستین بار از سانسکریت به فارسی درآمد. کتاب کتاسرت ساگر که قدیمترین مجموعه داستانهای اساطیری موجود در جهان می‌باشد، نخستین بار به توسط ملا احمد کشمیری از سانسکریت به فارسی ترجمه شد و اسمش را بحرالاسمار گذاشت.^{۳۲} راج ترنگنی (شاهنامه کشمیر) کتاب معروف و قدیمترین تاریخ کشمیر نیز به دستور سلطان توسط ملا احمد کشمیری از سانسکریت به فارسی برگردانده شد. بعضی از کتب مهم فارسی نیز در این دوره به زبان سانسکریت ترجمه شد چنان که شری‌ورا - که یکی از دانشمندان بزرگ سانسکریت و مصنف دو اثر برجسته سانسکریت به نام راجا ولی پتاکا و زینه راج ترنگنی می‌باشد، مثنوی یوسف و زلیخا اثر عبدالرحمن جامی را در سال ۱۵۰۵ میلادی به اسم کتاکوتیکا به زبان سانسکریت برگردانید.^{۳۳} قلمرو زبان و ادب فارسی گسترده‌تر گردید. ملا احمد مدیریت قسمت فارسی اداره دارالترجمه را به عهده داشت و بودهی بهت - از دانشمندان بزرگ سانسکریت - به مدیریت بخش سانسکریت این اداره سرافراز گردید. مؤرخان درباره

بودهی بهت می نویسند که او شاهنامه فردوسی را از برداشت و از روی حافظه داستانهای شاهنامه را پیش سلطان می خواند. در علم موسیقی نیز مهارت به دست آورده بود کتاب زین در علم موسیقی از تصنیفات اوست.^{۳۴} ملا عودی و ملا جمیل دو خوشخوان خراسانی با سرودن اشعار فارسی به آواز بسیار خوشگوار و مرغوب سلطان را به رقت در می آوردند.^{۳۵} ملا احمد به زبان و بیان فارسی آن قدر مهارت و تسلط داشت که شعر فارسی فی البدیهه می گفت. روزی شمله عمامه ملا به پیشانی او افتاده بود. زین العابدین ظریف بود به او به بدیهه گفت:

شاخ پیشانی ملا احمد کشمیر بین گر ندیده ستی تو در آفاق انسان شاخدار
ملا احمد فی البداهه در جواب سلطان بیت زیر را گفت:

شاخ پیشانی خدیوا کرگ^{۳۶} واری داشتم تا نیام در میان ماده گاوان در شمار^{۳۷}
به دستور سلطان در پایتخت کشمیر دارالعلم دولتی نیز تأسیس شد. برای تدریس، اساتید و معلمان برجسته ایران به این دارالعلم دعوت شدند. برای گسترش علم طب مدرسه طب نیز دائر گردید. سلطان برای معالجه بیماران از ممالک دور دست پزشکان و متخصصان نامدار را به این مدرسه دعوت کرد. یکی از متخصصین معروف مدرسه طب، شری بهت بود. پزشک متخصص دیگر آن زمان محمد بن احمد بن یوسف بن الیاس می باشد. تصنیف معروف کفایه منصوره از اوست. این کتاب هنوز که هنوز است در دانشکده های پزشکی هند (منتهی در دانشکده های یونانی و Allopathic = معالجه به ضد) شامل برنامه های دروس پزشکی ست. این کتاب چندین بار در هند چاپ خورده است.

از جمله علما، فصحا، و شعرای دربار زین العابدین ملا احمد کشمیری، محمد امین اویس، مولانا کبیر، ملا پارسا، قاضی حمیدالدین، مولانا نادری، ملا ضیایی، ملا مدیحی، ملا احمد رومی، سید محمد مدنی، ملا محمد رومی معروفند. قاضی حمیدالدین و مولانا نادری دو مورخ دربار زین العابدین بوده اند و هر دو وقایع روزگار سلطان را به رشته تحریر در آورده اند و برای پیشرفت فارسی سهم ویژه ای داشته اند. قاضی ابراهیم در تتبع از پدر خود تکمله تاریخ کشمیر را به فارسی نوشت.^{۳۸} ملا نادری کشمیری علاوه بر تاریخ نویسی به شعر و سخن نیز علاقه داشت. اشعارش فصیح و بلیغ بود، بنا بر قابلیت و استعدادی که او در شعر فارسی داشته است، سلطان او را بعد از ارتحال ملا احمد کشمیری به منصب ملک الشعرا یی دربار خود سرافراز گردانید.^{۳۹}

محمد امین منطقی بیهقی از شاعران معروف این دوره بود. او صاحب حال بود و در غلبه حال گاهی به سرودن شعر فارسی می پرداخت. در شعر او یس تخلص می کرد. به همین

مناسبت به نام بابا میر اویس نیز شهرت دارد. «مجله اویسی صاحب» در شهر سریناگر به او منسوب است و آرامگاهش نیز در همان جاست. شعرش از عذوبت و شیرینی و نمکینی خالی نیست. متأسفانه دیوان اشعارش فعلاً زیر گرد فراموشی پنهان است. اما بعضی از اشعار او را محمد اعظم دیده مری در واقعات کشمیر ثبت نموده است. اینک به نقل بعضی از اشعار ترجیع بند او در این جا می پردازیم:

عاشقان همتی که کردم ساز	رخت بر بستم از مقام نیاز
عارفان رحمتی ز راه کرم	که ندارم به جز شما همراز
واصلان جذبه ای ز عین رضا	تا شوم با شما دمی دمساز
حاضران التماس تکبیری	که رهی سخت و منزلی ست دراز
راه صدق و صفا گرفتم پیش	میل مهر و وفا نمودم باز
از مخالف همی کنم آهنگ	تا رسم با نوا ز راه حجاز
همچو شمعی ز جمع دلداران	می روم با هزار سوز و گداز
مرکبم همت است و عشق دلیل	همرهم آه و ناله ام دمساز
باز هجران و کار درد و فراق	کار خون خوردنم نشیب و فراز
خاکپای شمایم ای رندان	چون که گردید با من این آغاز...
چون که این منزل اقامت نیست	گوئیامی کنم همین آواز

بعد از این ویس ترک گفت و شنود

کنج و کوه [کذا] و عبادت معبود^{۴۱}

نمونه ای از رباعیات اویس (ویس): *تال جامع علوم انسانی*

منم آن رند جهان گرد مسیحا نفسی	که من این هر دو جهان را شمارم به خسی
اگر از عشق توام سر برود، گو برود	هرگز این سر نهان تو نگویم به کسی ^{۴۱}

*

من فارغم ز مصلحت اهل روزگار	می دان یقین که کشتن من هست بیگناه
اکنون بیا و شعر بخوان بر مزار من	تا روی ظالمان ستمگر شود سیاه ^{۴۲}

میان سلطان زین العابدین و پادشاه ایران شاهرخ میرزا پسر امیر تیمور روابط صمیمانه و دوستانه برقرار بود. این روابط به حدی استحکام داشت که هر دو پادشاه با هم مراسلات و مکتوبات و تحایف و هدایا نیز به یکدیگر رد و بدل می کردند. در تواریخ کشمیر ثبت است که وقتی شاهرخ میرزا تحایف و هدایای گرانبهای ایران را برای سلطان زین

العابدین ارسال نمود، سلطان در ضمن تشکر از هدایا به استحضار پادشاه ایران رسانید که اگر شاه ایران به جای هدایا و تحایف، از دانشمندان و علمای دربار را با کتب فارسی و عربی پیرامون علوم مختلفه می فرستاد، مورد بسیار امتنان می بود. چنان که شاهرخ میرزا شش تن از علمای برگزیده ایران را با کتب نادره و کمیاب به دربار سلطان عازم کشمیر ساخت.

در زمان سلطان حسن شاه (۸۷۷ - ۸۸۹) روابط فرهنگی و سیاسی میان ایران و کشمیر استوارتر گردید. چنان که در آن زمان میان پادشاه کشمیر سلطان حسن شاه و پادشاه خراسان سلطان حسین بایقرا (۸۶۲ - ۹۱۱) آمد و شد و تبادل ایلیچیان و سفیران دولتی برقرار بود. میرشمس الدین عراقی به عنوان سفیر سلطان حسین بایقرا به سفارت کشمیر آمد.^{۴۳} میرشمس الدین عراقی^{۴۴} عالم و فاضل سرشناس شیعه بود. او اولین کسی است که در کشمیر به ترویج و تبلیغ تشیع پرداخت. باید متذکر شویم که تا آن زمان مردم کشمیر به مذهب تشیع آشنایی نداشته اند. او مصنف دو جلد کتاب به نام رساله عقاید و احوط می باشد.^{۴۵}

یکی از تألیفات معروف این دوره تحفة الاحباب است که مصنف آن ناشناخته است. کتاب مزبور درباره عقائد شیعه است و تبلیغات و فعالیت‌های میرشمس الدین عراقی برای ترویج تشیع در کشمیر در این کتاب با شرح و بسط درج است.

سلسله شاهان شهمیری بعد از وفات سلطان حسن شاه آهسته آهسته به انحطاط گرایید و بالاخره در سال ۹۶۲ برچیده شد. در این دوره تحول، فضلا و مؤلفین عالی مقام به ظهور رسیدند. در میان ایشان مولانا حافظ بصیر و قاضی محمد قدسی معروفند و هر دو معتقد میرشمس الدین عراقی بوده اند. از مولانا کمال قطعه تاریخ خانقاه نوربخشیه باقی مانده است که میرشمس الدین عراقی در شهر سریناگر در محله جدی بل در سال ۹۱۰ تأسیس نموده بود، دو بیت از آن قطعه تاریخ که بر در خانقاه منقش گردیده است، در این جا درج می شود:

به ترتیب عمارت خانقاه نوربخشیه مرتب شد ز حسن اهتمام مرشد دانا
ولی مقتدا شیخ المشایخ میرشمس الدین که روشن ساخت فیض نوربخش دیده دلها^{۴۶}

میرزا حیدر دوغلت کاشغری بار اول در سال ۹۳۹ و به نوبت ثانی در سال ۹۴۸ کشمیر را مسخر نمود و تا مدت ده سال در کشمیر حکومت داشت. او خطبه و سکه را به نام پادشاه کشمیر سلطان نازک شاه برقرار گذاشت. دوغلت مصنف تاریخ رشیدی می باشد. او این تاریخ را در سال ۹۴۸ در کشمیر به پایان رسانید. این تاریخ به نام عبدالرشید خان پسر ابوسعید خان والی کاشغر معنون شده است. این تاریخ هم اکنون یکی از اسناد معتبر و

مرجع معتمد فارسی در کشمیر به شمار می آید. میرزا علاوه بر ذوق تاریخ نویسی به شعر فارسی نیز علاقه داشت. مؤلف مآثر الامرا رباعی زیر را به او نسبت می دهد:

عاشق شده را اسیر غم باید بود محنت کش و در دام [اصل: داد] ستم باید بود
یا از سر کوی یار باید برخاست یا از سگ کوی یار کم باید بود^{۴۷}
او صنایع ظریف کاشغر را در کشمیر رواج داد. هنرهای زیبا و انواع فنون به کاوشهای او شکل تازه گرفت و معماری، نقاشی، و موسیقی در کشمیر حیات تازه یافت. میرزا حیدر دوغلت در سال ۹۵۷ در کشمیر کشته شد.

در اواخر دوره شهمیری دو معلم بزرگ زبان و ادب فارسی به نام مولانا رضی الدین و مولانا محمد آنی برای ترویج فارسی خدمت شائسته انجام دادند. مولانا رضی الدین در دارالعلوم قطب الدین سرگرم تعلیم و تربیت بود. بسیاری از عالمان بعدی از فیض تربیت او بهره برده بودند. ملا آنی شاگرد عبدالرحمن جامی بود او در نثر و نظم فارسی مهارت داشت. بیت زیر از اوست:

عرق نشسته ز بندم رخ نکوی تورا زمن مرنج که می خواهم آبروی تورا

بخش تخصصی زبان فارسی

دانشگاه کشمیر، سریناگر

پانویسها:

- ۱- غنی کشمیری - احوال و آثار و سبک اشعار او، از دکتر ریاض احمد شیروانی، انتشارات فرهنگستان جامو و کشمیر، سریناگر، ۱۹۷۲، ص ۷.
- ۲- استان جامو و کشمیر تنها استانی در هند می باشد که دو پایتخت دارد. سریناگر پایتخت تابستانی و جامو پایتخت زمستانی ست.
- ۳- جهانگیر پادشاه تقریباً هفده بار به کشمیر رفته است. آنچه وی درباره کشمیر و مردم آن خطه و راجع به مرغزارها و گل و ریحان در آن جا دیده است، در توزک خود شرح داده است. او درباره سقف خانه ها و عمارات کشمیر می نویسد: «عمارات کشمیر همه از چوب است، دو آشیانه و سه آشیانه و چهار آشیانه می سازند. و بامش را خاک پوش کرده و گل‌های گوناگون نشانند، و سال به سال در موسم بهار بشگفند. این تصرف مخصوص اهل کشمیر است». نگاه. توزک جهانگیری، چاپ نولکشور، ص ۳۰۴.
- ۴- توزک جهانگیری، نورالدین جهانگیر، تکمله و مقدمه از میرزا محمد هادی، چاپ نولکشور، ص ۳۰۳.
- ۵- در اسرار الابرار تصنیف بابا داود مشکوتی، اسم بلبل شاه، بلبل شاه آمده است. برخی از مورخان اسم وی را سید عبدالرحمن و بعضی دیگر سید شرف الدین و گروهی دیگر شرف الدین عبدالرحمن نوشته اند. بعضی او را ترکستانی نوشته اند. به هر حال این امر مسلم است که وی از طایفه سادات بوده است و در لقب وی که بلبل شاه می باشد میان مورخان هیچ اختلاف نظر وجود ندارد. سید بلبل شاه در سال ۷۲۷ در کشمیر به جهان درود گفت و در جوار خانقاه بنا کرده سلطان صدرالدین مدفون شد.
- ۶- نوادر الاخبار، از رفیع الدین احمد بن الصور، نسخه خطی مملوکه کتابخانه سازمان تحقیق و اشاعت سریناگر شماره ۶۹، (عکس)، برگ ۲۱ ب، ۲۲ الف و ب.

- ۷- بهارستان شاهی، مصنف نامعلوم، نسخه خطی مملوکه کتابخانه سازمان تحقیق و اشاعت سریناگر، شماره ۶۹۱، برگ ۷ ب.
- ۸- همان، برگ ۸ الف.
- ۹- تاریخ حسن، پیر غلام حسن کهبه‌یامی، انتشارات سازمان تحقیق و اشاعت سریناگر، جلد ۲، صفحه ۱۷۵.
- ۱۰- کلیات اقبال، جاویدنامه، انتشارات کتبخانه تدبیریه دهلی، ص ۱۴۶.
- ۱۱- کشمیر مین فارسی ادب کی تاریخ، پروفیسور عبدالقادر سروری، ص ۴۵.
- ۱۲- همان، ص ۵۰. تاریخ کشمیر نوشته قاضی ابراهیم امروز مفقود است و اما مورخ نامدار و صاحب واقعات کشمیر محمد اعظم دید مری از این تاریخ استفاده کرده است و در واقعات کشمیر پنج شش بار از آن کتاب یاد می کند.
- ۱۳- همان، ص ۵۱.
- ۱۴- واقعات کشمیر، محمد اعظم دید مری، ص ۳۹؛ کشمیر مین فارسی ادب کی تاریخ، سروری، ص ۴۶.
- ۱۵- واقعات کشمیر، ص ۴۰.
- ۱۶- واقعات کشمیر، ص ۳۹؛ کشمیر مین فارسی ادب کی تاریخ، ص ۴۶.
- ۱۷- بهارستان شاهی، مصنف نامعلوم، نسخه خطی کتابخانه سازمان تحقیق و اشاعت سریناگر، ص ۲۳؛ واقعات کشمیر، ص ۴۳؛ صاحب تاریخ حسن، سال ورود سید محمد همدانی را ۷۹۶ و مدت اقامت او را در کشمیر بیست و دو سال می نویسد.
- ۱۸- واقعات کشمیر، ص ۴۳.
- ۱۹- تنویر السراج، مولانا احمد بن محمود بن کمال الدین السامانی، نسخه خطی کتابخانه اقبال دانشگاه کشمیر شماره ۵۱۰، برگ ۲ الف. در بهارستان شاهی اسم مصنف کتاب میر سید احمد بن اصفهانی درج است. نگاه: ص ۲۹.
- ۲۰- واقعات کشمیر، ص ۴۲.
- ۲۱- همان.
- ۲۲- بهارستان شاهی، ص ۳۵.
- ۲۳- واقعات کشمیر، ص ۴۳؛ تاریخ حسن، جلد ۱، ص ۳۳۸ - ۳۳۹.
- ۲۴- همان.
- ۲۵- حیدر ملک چادوره در تاریخ کشمیر (سال تصنیف ۱۰۲۹) در صفحه ۵۷ می نویسد که امیر تیمور با سلطان سکندر راه مراسم و مکاتبه داشته است. تیمور برای سلطان یک زنجیر فیل فرستاد و سکندر به او تحایف و هدایا به دست پسر خود ارسال نمود.
- ۲۶- قابله به معنی پرستار آمده است. زنی که وقت وضع حمل خدمت خانها بکند.
- ۲۷- واقعات کشمیر، ص ۴۸؛ تاریخ حسن، ج ۲، ص ۱۹۸.
- ۲۸- همان، ص ۴۹.
- ۲۹- تاریخ کشمیر، از حیدر ملک چادوره، ص ۶۰ (نسخه خطی) فقط دو بیت درج است. در بهارستان شاهی، ص ۵۳ اول و آخر بیت درج است؛ صاحب واقعات کشمیر، ص ۳۵ اشعار مزبور را به جد سلطان زین العابدین که سلطان قطب الدین نام داشت نسبت داده است.
- ۳۰- شری ورا مورخ معاصر سلطان در کتاب زینه را چه ترنگی که به زبان سانسکریت نوشته است، اسم کتاب زین العابدین را شکایت نوشته است. او می افزاید که عده ای از شاعران در پیروی از کتاب شکایت کتابها نوشتند. رجوع کنید به:
- Kings of Kashmir- Shirvara, translated by J. Chunder, Dutt- 1898, Page 167.*
- ۳۱- مآثر رحیمی، عبدالباقی نهاوندی، مطبوعه ایشیاتک سوسایتی آف بنگال، ج ۱، ص ۲۱۱. هر دو کتاب سلطان زین العابدین فعلاً مفقود است.

- ۳۲- دریای اسمار، خالقداد عباسی به تصحیح پروفیسور امیر حسن عابدی و دکتر تاراچند، مقدمه، ص: یط، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی، رازی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۵، دهلی نو.
- ۳۳- کتا کوتیکا، یعنی ترجمه یوسف وزلیخا جامی به توسط م.م. پاندیت شودات در سال ۱۹۰۱ میلادی در بمبئی به چاپ رسید. نگاه کنید به *Kashmir*, by G.M.D. Sufi, page 167 & 191.
- ۳۴- تاریخ حسن، ج ۲، ص ۱۹۹.
- ۳۵- همان، ج ۲، ص ۱۹۸.
- ۳۶- کرگ مخفف کرگدن است که یک شاخ بر پیشانی دارد و در مناطق گرمسیر هند زندگی می کند.
- ۳۷- واقعات کشمیر، ص ۵۱؛ تاریخ حسن، ج ۲، ص ۱۹۶.
- ۳۸- همان، *Kashmir*, Vol. 1 page 166.
- ۳۹- واقعات کشمیر، ص ۴۸؛ تاریخ کشمیر، که ملتانادری مرتب نموده بود تا زمان محمد اعظم دید مری موجود بوده است و اما این تاریخ بعداً مفقود شد و از بین رفت.
- ۴۰- همان، ص ۵۵.
- ۴۱- همان، ص ۵۸.
- ۴۲- همان، ص ۵۹.
- ۴۳- همان، ص ۶۷؛ تاریخ حسن، ج ۲، ص ۲۱۱. در تواریخ کشمیر اسم پادشاه خراسان سلطان حسین میرزا درج است.
- ۴۴- میرشمس الدین عراقی (عراق عجم) اهل طالش بود. طالش ناحیه ای ست در اردبیل و بر مرز گیلان. *Kashmir*, Vol. I page 109, Foot note. میرشمس الدین عراقی دومرتبه به کشمیر رفته است. بار اول در عهد سلطان حسن شاه به عنوان سفیر سلطان حسین با یقرا و این مرتبه تا مدت هفت سال در کشمیر ماند. و اما نوبت ثانی بعد از دوازده سال در عهد سلطان محمد شاه به کشمیر رفت و تا پایان زندگی در همان جا ماند. نگاه کنید به بهارستان شاهی، ص ۵۶ به بعد. او در کشمیر به رحمت حق پیوست. یک پسر داشت به نام دانیال. او نیز به تبلیغات تشیع در کشمیر ادامه داد و اما در عنفوان شباب کشته شد.
- نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین سید علی همدانی مبلغ بزرگ ایرانی را که قبلاً برای ترویج اسلام به کشمیر رفته بوده است شیعه محسوب می کند باید یاد آور شویم که شوشتری اکثر علما و فضلا را شیعه به شمار می آورد. بنا بر آن ملک الشعراء بهار در سبک شناسی او را شیعه تراش می نامد.
- ۴۵- تحفة الاحباب، مصنف نامعلوم، ص ۲۳. نسخه خطی فارسی کتابخانه اداره تحقیق و اشاعت سریناگر، شماره ۵۵۱. اکثر مورخان کشمیر می نویسند که میرشمس الدین مصنف یک جلد کتاب «احوط» بوده است.
- ۴۶- ایضاً، ص ۶۱.
- ۴۷- مآثر الامرا- نواب صمصام الدوله شهنواز خان، ج ۳، ص ۴۹، انتشارات ایشیاتک سوسایتی آف بنگال، کلکته، ۱۸۸۸ میلادی.